



## داوری فارابی را محبوس در گذشته نمی کند

شکی در این نیست که فارابی نقش بسیار مهمی در تاریخ اندیشه جهان بازی نموده است. ولی آن چیزی که در مورد آن در بین اصحاب علوم انسانی اتفاق نظری وجود ندارد «ماهیت» این نقش پراهمیت است. به زبان دیگر، ما چگونه باید با این گفتمان های متفاوت درباره فارابی مواجهه کردیم، زیرا هر کدام از این مواجهه ها به نوعی بر روی تصویری که از فارابی و اهمیت آن برای ما در موضع و مقام ایرانی «اکنون» و «اینجا» تاثیر ژرفی خواهد گذاشت. به نظر من فارابی را به صورت عمده می توان به سه گونه متفاوت خوانش نمود که صد البته به انحا گوناگون ارتباطی بین این سه خوانش وجود دارد ولی خوانشی که با رویکرد فلسفی استاد داوری مرتبط است و پرسش های من در کتاب گاه خرد معطوف به آن بوده است؛ رویکردی سوم می باشد. اجازه دهید هر سه رویکرد را به صورت موجز در اینجا معرفی کنم و کوتاه نتیجه ای نیز بگیریم.

هنگامی که به ادبیات مربوط به فارابی نظر می کنیم با سه فرم مختلف رو به رو می شویم که در هر فرمی هم -به صورت نمادین- نام فارابی به گونه ای متفاوت نوشته شده است. ۱- فارابی در کسوت المفارابیوس، ۲- فارابی در کسوت المفارابی و ۳- فارابی در فرم ایرانی آن یعنی فارابی. به زبان دیگر، این سه فرم فقط به شیوه نگارش نام فارابی در زبان های لاتین، عربی و پارسی محدود نمی گردد بلکه همه استراتژی گوناگون در فهم «میراث فکری فارابی» نیز می باشند. در نگاه اول که من نام آن را گفتمان بالستان شناسانه در رابطه با فارابی گذاشته ام (Alpharabis on Discouse Archaeological The) اهمیت فارابی در یک قالب خطی در سیر اندیشه مدنظر است که از یونان آغاز و در غرب مدرن خاتمه می یابد. به زبان دیگر، اهمیت فارابی به عنوان یک «حلقه مرتبط کننده» بین هلاس و پاریس و آکسفورد و آمریکا-در چارچوب فلسفه انباشت تاریخ مطرح می گردد. این شیوه خوانش تاریخ که یوروستریکی نیز هست، فارابی را تا آنجا می پذیرد که به عنوان «میانجی» بین جهان هلنیسی و مسیحیت غرب توانسته است نقش ایفا کند و از آن پس هیچ Relevance (اعتباری) برای امروز اکنون و اینجا نمی توان متصور شد. پس فارابی چو المفارابیون نقشی چون نقوش بالستان شناسی دارد!

در نگاه دوم که من آن را گفتمان تاریخی خوانده ام، فارابی به صورت «المفارابی» به عنوان فیلسوفی مهم در تمدن اسلامی- بی آنکه او را تقلیل به یک میانجی در منطق فهم تاریخی بین یونان و مسیحیت غربی و جهان یوروستریکی دهند-که از اهمیت والایی در تاریخ اندیشه فلسفه سیاسی برخوردار است مفهوم سازی می کنند ولی-مثلا چارلز باترورث-دستگاه معنوی فارابی در «عصر معاصر» هیچ اهمیت نظری ندارد بلکه در سیر تاریخ اندیشه مورد مطالعه قرار می گیرد ولی اینکه فارابی چه اهمیتی می

تواند برای مفاهیمی همچون «اضطراب وجودی»، «جامعه پرمخاطره» و ... داشته باشد در این رویکرد مورد اقبال قرار نمی گیرد. به زبان دیگر، فارابی به دلیل واقع شدن در عصر پیشامدرن نمی تواند در عصر مدرن محلی از اعراب باشد. البته «مدرنیته» در این خوانش به صورت یک محل واحد در نظر گرفته می شود و امکان «مدرنیته های متکثر» منتفی قلمداد می گردد. پس فارابی در فرم المفارابی اهمیت تاریخی در تمدن اسلامی داشت که امروز به تاریخ پیوسته است.

شیوه سومی از خوانش فارابی ممکن است و من فکر می کنم داوری در این قالب می تواند مفهوم سازی گردد و این رویکرد قابلیت ایجاد چرخشی در فهم ما از موضع و مقام ایرانی در پهنه معاصریت رقم بزند؛ نام این رویکرد را من استراتژی آلترناتیو گذاشته ام. در این خوانش از فارابی می توان برای مفهوم سازی در بستر پسا-یوروستریک بهره برد ولی این نیازمند بینشی مجتهدانه است که از روایت های یوروستریکی فاصله بگیریم. داوری فارابی و رابطه «دین» و «فلسفه» را نه در قالب های باستان شناسانه و نه در رویکردهای تاریخی (یعنی گذشته محور) خوانش نمی کند. به زبان دیگر، شیوه خوانش فارابی در رویکرد داوری او را محبوب در موزه یا گذشته نمی کند بلکه ما را در فهم خویش در بستر اکنون و از موضع و مقام ایرانی برای فرا رفتن از سپهر جهان یوروستریکی یاری می کند و این گام کوچکی نیست و جامعه شناسی و سوشیال تئوری در ایران باید به این پرسش ها که در «گاه خرد» مطرح شده است به صورت جدی بیندیشد.